



بیانات در دیدار مردم قم - 19 دی / 1394

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز قمی! نام قم در تاریخ به همت مردم قم ثبت شد به عنوان پیشروان و پیش‌رانان. هرچه از آن روزها تا امروز گذشته و سپری شده است، حوادث و تجربه‌های مردم عزیز قم آن مفهوم را تقویت کرده و استمرار بخشیده است. بحمدالله قم کانون انقلاب، مرکز انقلاب، خاستگاه انقلاب و ان شاءالله جایگاه استمرار و تقویت روزافزون انقلاب است. خیلی خوش آمدید؛ ان شاءالله که خداوند متعال به همه‌ی شما اجر بدهد. این سرود زیبایی هم که خواندید، آن قسمت ترجیع باید فقط خطاب به ولی عصر (ارواحنافداه) باشد و لا غیر. عادت کنیم که همه‌ی اخلاص و همه‌ی فداکاری و همه‌ی محبت و همه‌ی قلب خود را به آن بزرگوار اهدا و تقدیم کنیم. دعای به آن بزرگوار مستوجب دعای آن بزرگوار برای دعاکننده است. این در روایات ما هست.

درباره‌ی نوزدهم دی که امروز اجتماع گرم و صمیمی شما عزیزان به آن مناسبت است، سخنان زیادی گفته شده است؛ در این سالها ما گفتیم، دیگران گفتند. بعضی از حرفها هم تکراری است، حرف جدیدی نیست لکن با همه‌ی این احوال ماجرای نوزدهم دی کهنه‌شدنی نیست. اینکه ما یک چیزهایی را تکرار کنیم که قبلاً هم گفتیم، موجب نمیشود که این حادثه رنگ کهنگی به خود بگیرد، مثل حادثه‌ی عاشورا؛ هزار و دویست سیصد سال است که حادثه‌ی عاشورا را با حوادث دیگر ولی در مقام تشبیه مثل حادثه‌ی عاشورا است؛ حادثه‌ی عاشورا گفته میشود تکرار میشود، همه‌ی حرفها بارها و بارها بر زبانها جاری میشود اما حادثه کهنه نمیشود؛ حادثه مثل خورشید درخشان که هر روز هست اما دارای کهنگی نیست، رنگ کهنگی ندارد؛ هر سال، هر ماه در زندگی این جامعه و جوامع اسلامی نورافشانی میکند، نور میدهد، انرژی میدهد، قوت میدهد. این حادثه هم همین جور است؛ از جنس حادثه‌ی عاشورا است. علت هم این است که کاری که در نوزدهم دی انجام گرفت، کار بزرگی بود؛ کاری بود که هروقت شبیه این کار در میان هر ملتی، هر جمعیتی اتفاق بیفتد، آثار آن شگفت‌آور خواهد بود. خب، زمینه در میان ملت ایران آماده بود؛ بدون زمینه‌ی آماده هیچ کاری به ثمر نمیرسد. بیانات امام در طول این سالهای مبارزات و مبارزات کسانی که مبارزه کرده بودند، و تبیین و گسترش تفکرات انقلابی در سراسر کشور، علاوه‌ی بر اینها، وجهه و جایگاه روحانیت و مرجعیت در بین مردم که از قرنهای پیش جاافتاده بود، همه زمینه بود لکن این زمینه احتیاج داشت به یک کلید راه‌اندازنده؛ آن کلید را قمی‌ها زدند. کار بزرگی بود؛ به دفاع از امام بزرگوار وارد میدان شدند؛ میدان هم میدان متعارفی نبود؛ گلوله بود، تیراندازی بود، وحشت بود، سرکوبگری بود. بدون ترس، با شجاعت کامل، با درک به‌هنگام - که روی این کلمه من تکیه دارم: درک به‌موقع، احساس تکلیف به‌موقع؛ نه دیرتر از وقت لازم - وارد میدان شدند؛ خون به‌ناحقریخته‌ی شهدای نوزدهم دی و شجاعت مردم قم و به‌هنگام وارد شدن مردم قم، فهمیدن وظیفه در لحظه‌ی لازم کار خودش را کرد؛ در واقع این کلیدی بود که زده شد، آن زمینه به جریان افتاد و ملت به پاخاست. بنابراین کار قمی‌ها یک کار فراموش نشدنی است.

نمیخواهم من تاریخ را عرض بکنم. ما مسائل روز داریم؛ امروز باید ببینیم تکلیف ما برای فردا چیست. خب، انقلاب پیروز شد؛ پیروزی انقلاب برحسب محاسبات متعارف دنیا امر محالی بود. هیچ‌کس باور نمیکرد که در کشوری مثل



ایران با حساسیتی که قدرتهای استکباری روی آن داشتند - اینجا استراحتگاه صهیونیست‌ها بود، اینجا محل حضور مستشاران آمریکایی بود، اینجا جایی بود که بیگانگان در آن احساس آرامش و آسایش میکردند؛ تقریباً ده روز قبل از نوزدهم دی رئیس‌جمهور آمریکا در تهران در سخنرانی‌ای گفت که ایران جزیره‌ی ثبات است؛ این جوری روی این کشور حساب میکردند - در یک چنین جایی، در یک چنین کشوری، با این چنین حکومت سرکوبگر و ظالم که بی‌محابا با مردم روبه‌رو میشد، و با سایه‌ی سنگین آمریکا بر این کشور به‌حسب محاسبات عادی محال بود که یک انقلاب بر مبنای دین، بر مبنای اعتقاد دینی و ایمان مردم، به دست مردم، با رهبری مرجع تقلید و روحانی شاخص به پیروزی برسد؛ این محال بود. لذا بود که هیچ دستگاه اطلاعاتی در دنیا نتوانست حدس بزند که این اتفاق خواهد افتاد؛ چون اصلاً با محاسبات عادی جور نمی‌آمد. در یک چنین کشوری، یک انقلاب این‌جوری رخ بدهد و این انقلاب هم ناکام نشود - حالا عرض خواهم کرد در مقایسه‌ی با بعضی حوادث دیگر این کشور - انقلاب نظام درست کند، نظام‌سازی کند، جمهوری اسلامی به وجود بیاید و این جمهوری اسلامی همین‌طور بماند و روزبه‌روز قوی‌تر، ریشه‌دارتر و ستبرتر بشود. هیچ قاعده‌ی مادی و محاسبه‌ی مادی‌ای چنین چیزی را قبول نمیکرد؛ ممکن نمیدانست اما شد. اینکه شد، نشان‌دهنده‌ی این است که بر این عالم کون، بر این عالم وجود، قوانینی حاکم است که اهل ماده آن قوانین را نمی‌شناسند؛ آن قوانین را نمی‌بینند؛ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْل. (۱) در جای دیگر: سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِن قَبْل. (۲) سنت خدا یعنی قوانین الهی؛ قوانینی وجود دارد در عالم وجود، در سرتاسر این کون عظیم. این قوانین مثل قوانین طبیعی، مثل قانون جاذبه، مثل قانون ستارگان و خورشید و ماه و آمد و رفت ماه و خورشید در شبانه‌روز، اینها قانون است؛ قانون طبیعی است. همین‌جور قوانینی در جوامع انسانی وجود دارد، این قوانین را اهل ماده با چشمهای کم‌سو نمیتوانند درک بکنند اما وجود دارد. خب، وقتی که ما زمینه‌ی این قوانین را به دست خودمان فراهم کردیم، خدای متعال قانون را محکم میکند. آتش سوزندگی دارد، باید شما زمینه را فراهم بکنید، آتش را روشن کنید، جسم غیر مرطوب را روی آتش بگیرید، آتش خواهد گرفت؛ زمینه را فراهم بکنید، قانون طبیعی کار خودش را خواهد کرد. باید زمینه را فراهم کرد؛ ملت ایران این زمینه را فراهم کرد. این حرفها را بزرگان ما گفته‌اند، هم قرآن مکرر فرموده است، هم در کلمات ائمه (علیهم‌السلام)، در کلمات رسول خدا، اینها وجود دارد. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ يَعْدُوْنَا الْكَبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْر. (۳) امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه میفرماید: صادقانه وارد میدان بشوید، ایستادگی بکنید، خدای متعال دشمن شما را سرکوب خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد. این قاعده‌ی کلی و قانون است. این قاعده در انقلاب تحقق پیدا کرد؛ مردم صادقانه وارد میدان شدند و ایستادگی کردند.

خب، همین‌جا یک نتیجه بگیریم و آن این است که ما یک جبهه‌ی وسیع دشمن در مقابل خودمان داریم. جبهه‌ی وسیع دشمن از سردمداران رژیم صهیونیستی تا سردمداران دولت آمریکا، تا دیگر ایادی و عوامل استکبار جهانی، تا عوامل تکفیری، تا داعش؛ یعنی ببینید چه جبهه‌ی عظیمی است. یک طیف عظیم و نامتجانس؛ اینها همه دشمن نظام جمهوری اسلامی‌اند؛ [پس] یک جبهه‌ای وجود دارد. خیلی کارها هم میتوانند بکنند، حملات تبلیغاتی میکنند، تمام این دستگاه‌های رسانه‌های دنیا در مشقت اینها است. علیه جمهوری اسلامی هرچه دلشان میخواهد میپراکنند. کلیدهای اقتصادی دست اینها است، قدرتهای سیاسی دست اینها است، نظامهای امنیتی دست اینها است، سرویس‌های اطلاعاتی مال اینها است؛ اینها در مقابل نظام جمهوری اسلامی هستند. خب، یک عده‌ای وقتی چشمشان به این جبهه می‌افتد، دلشان میریزد. این به‌خاطر این است که از آن کلیدواژه‌ی مهم سنت الهی غفلت میکنند. خب، همین دشمنی‌ها و بالاتر از این دشمنی‌ها با خود انقلاب بود؛ انقلاب پیروز شد. امروز هم همان دشمنی‌ها است؛ امروز هم شما اگر چنانچه به لوازش عمل بکنید، شما پیروز خواهید شد؛ بروبرگرد ندارد. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ يَعْدُوْنَا الْكَبْتَ؛ این امروز هم صادق است. من و شما وقتی صادقانه وارد میدان بشویم، به لوازش



عمل بکنیم، ایستادگی کنیم، بصیرت به خرج بدهیم، بموقع اقدام بکنیم، درست حرف بزنیم، درست عمل بکنیم، صادقانه وارد میدان بشویم، همان حرفی که امیرالمؤمنین فرموده وجود دارد: «انزلَ بعدوْنَا الکتبَ وَ انزلَ عَلینَا النَّصْرَ»؛ پیروزی مال ما است، کت (۴) و سرکوبگری متعلق به دشمن است. خب، پس تا اینجا مسئله‌ی انقلاب به عنوان یک نقطه‌ی اساسی و روشن، یک درس بزرگ برای آینده‌ی ما میدهد.

و اما عرض کردیم این انقلاب در مقایسه‌ی با حوادث دیگر؛ اگر مقایسه بکنیم با حوادث دیگری که در همین کشور اتفاق افتاده است - حوادث دنیا هم همین جور - [یک حادثه‌ی بی نظیر است]. بنده حالا بخواهم وارد بشوم و مقایسه کنم با بعضی از انقلابهای بزرگ، طول خواهد کشید؛ یک مقدار هم قبلها یک وقتهایی عرض کردیم اما با حوادث داخل کشور خودمان؛ مثلاً فرض بفرمایید انقلاب را مقایسه کنید با نهضت ملی شدن صنعت نفت که یک حادثه‌ی بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند، آنجا هم مردم بودند، که به آن میگویند نهضت ملی، معروف شده است در زبان سیاسیون به عنوان نهضت ملی. درخواست نهضت ملی چه بود؟ یک درخواست حداقلی بود؛ دنبال استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و استقلال همه جانبه نبود؛ نفت ما در دست انگلیسها بود، در نهضت ملی شدن صنعت نفت، درخواست این بود که نفت را از دست انگلیسیها بگیریم و دست خودمان باشد. خب، این چیز خیلی زیادی نبود، البته مهم بود اما استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند، حوادثی هم اتفاق افتاد اما نهضت دو سه سال بیشتر طول نکشید؛ دو سه سال بیشتر طول نکشید! دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند، ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد؛ یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای بیست و هشتم مرداد در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا [بود]! وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود؛ تا آخر هم همین جور بود؛ تا قبل از انقلاب هم همین جور بود. خب ببینید، بحث انقلاب اسلامی بحث نفت نبود، بحث استقلال کامل بود؛ استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی؛ با این شعارها آمد به میدان؛ قابل مقایسه‌ی با نهضت ملی نیست اما آن نهضت طاقت نیاورد؛ این نهضت، این انقلاب هم موفق شد، هم باقی ماند، ماندگار شد.

مقایسه‌ی با نهضت مشروطیت؛ انقلاب را مقایسه کنیم با مسئله‌ی مشروطیت. خب، مشروطیت هم خیلی حادثه‌ی مهمی در این کشور بود اما مطالبه‌ی نهضت مشروطیت و انقلاب مشروطیت چه بود؟ محدود کردن حکومت مطلقه‌ی مستبدانه‌ی پادشاهان؛ پادشاه بماند، همان خرده فرمایشها را داشته باشد، منتها آن قدرت مطلقه‌ای که در اختیار شاه بود محدود بشود؛ [مثلاً] یک مجلسی تشکیل بشود، این درخواست مشروطیت بود. خیلی از مردم هم آمدند به میدان - افراد گوناگون آمدند - کشته دادند، شهید دادند اما دشمن بر آن نهضت مسلط شد و آن را در مشت گرفت، در اختیار گرفت و در واقع آن را نابود کرد. بعد از نابود کردن نهضت مشروطیت، دیکتاتوری مضاعف شد! یعنی پانزده سال بعد از امضای مشروطیت، رضاخان سر کار آمد؛ رضاخانی که دیکتاتوری اش قابل مقایسه‌ی با هیچ کدام از دیکتاتورهای قبلی نبود: ظالم، هتاک، همه جوره دشمن؛ و نوکر اجنبی. دیگران حالا اگر مستبد بودند، این جور تسلیم اجنبی نبودند؛ به دستور اجنبی آمد و به دستور اجنبی هم رفت؛ انگلیسها همه کاره بودند. یک وقتی آمد یک خرده‌ای سروگوشی بجنابند، زدند تو سرش تمام شد و رفت. مشروطیت با وجود درخواست حداقلی، قابل دوام نبود، از بین رفت.

انقلاب اسلامی چه؟ انقلاب اسلامی نگفت حکومت سلاطین را محدود کنیم؛ گفت اصلاً سلطنت یعنی چه؟ معنای سلطنت چیست؟ یک ملتی دارند زندگی میکنند، مملکت مال آنها است، چرا باید یک نفری بیاید مسلط بر مردم باشد و فرمان او بر زندگی مردم جاری باشد؛ اصلاً انقلاب اصل سلطنت را، اصل حکومت مطلقه را آمد از بین برد. اما انقلاب



ماند؛ ببینید این ماندگاری‌ها تحلیل دارد که چرا ماند؟ چرا با اینکه در نهضت ملی هم مردم حضور داشتند - البته نه مثل انقلاب، تا حدود زیادی مردم بودند - با آن درخواست حداقتی، قادر نشد بماند اما انقلاب اسلامی با آن درخواست حداقتی استقلال ماند؟ چرا نهضت مشروطیت با آن درخواست حداقتی محدود شدن قدرت مطلقه نتوانست و طاقت نیاورد بماند اما انقلاب اسلامی با این درخواست حداقتی و مطالبه‌ی حداقتی که ریشه‌کنی سلطنت و رژیم پادشاهی در کشور بود آمد، موفق شد و ماند؟

اینها تحلیل لازم دارد. تحلیل را شما جوانها بروید بکنید، برای من روشن است؛ جوانها بروند تحلیل کنند، بنشینند، فکر کنند و ببینند که اینجا چه چیزی نقش‌آفرینی کرد؟ کدام عنصر تأثیر گذاشت که آن نهضتها نتواند باقی بماند و نتواند به نتایج نهایی خودش برسد اما این انقلاب نتوانست قدرتمندانه بایستد؟ علت چه بود؟ اینها را بنشینند جوانهای ما تحلیل کنند. اگر ما بتوانیم تحلیل درستی از این حوادث پیدا کنیم، آن وقت دیگر این بذرتس و رعب و ناامیدی که بعضی در دل مردم میپاشند بکلی خواهد پوسید و از بین خواهد رفت؛ [اگر] بتوانیم درست بفهمیم، راه آینده‌ی این کشور کاملاً روشن خواهد شد. باقی ماندن، ماندگاری، طاقت آوردن برای یک حادثه‌ی اجتماعی، خیلی عنصر مهمی است. خب بله حوادثی در دنیا رخ میدهد که گاهی خیلی هم بزرگ [است] اما زائلش میکنند، دشمن بر آن تسلط پیدا میکند و آن را از بین میبرد؛ اینکه یک انقلاب نتواند بماند خیلی مهم است. البته اینها بحثهای طولانی لازم دارد و جوانها باید یک قدری بروند مطالعه کنند.

فرض کنید مثلاً انقلاب معروف فرانسه - که معروف به انقلاب کبیر فرانسه است - خب واقعاً انقلاب بود، یک انقلاب کامل و همه‌جانبه و با حضور مردم؛ با آن حوادث تلخ که اتفاق افتاد، انقلاب بالاخره به پیروزی رسید اما بقای این انقلاب به پانزده سال هم نرسید. انقلاب ضد سلطنت بود؛ کمتر از پانزده سال بعد از شروع انقلاب، سلطنت ناپلئون شروع شد؛ یک سلطنت مطلقه‌ی کامل؛ بعد هم بکلی انقلاب فراموش شد! همان کسانی که رفته بودند، خانواده‌ای که با انقلاب برافتاده بودند، همانها برگشتند، سلطنت کردند، سالهای متمادی حکومت کردند؛ بعد باز مردم یک سر و صدای دیگری کردند، دوباره همین جور؛ در حدود صد سال این کشمکش در فرانسه وجود داشت تا بالاخره آن جمهوری‌تی که انقلاب به دنبال آن بود، بعد از حدود نود سال یا صد سال برقرار شد؛ نتوانستند نگه دارند انقلاب را؛ انقلاب شوروی هم یک جور دیگر، آن هم همین جور. اینکه یک انقلاب بتواند بماند، بتواند خودش را نگه دارد، بتواند با دشمنان خودش پنجه دربیفکند، بتواند بر آنها غالب بشود، خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ انقلاب ما تنها انقلابی است که این کار را توانسته است بکند، بعد از این هم باید بتواند بکند.

من به شما عرض بکنم، الان همه‌ی مراکز فکر و اندیشه‌ی سیاسی در دنیای استکبار - چه در آمریکا، چه در بعضی از کشورهای دیگر استکباری - متوجه این است که چه کار کنند که بتوانند این درخت را، درخت تناور را که یک روزی یک نهال باریکی بود و نتوانستند آن را از بین ببرند و حالا درخت تناوری شده، ریشه‌کن کنند، سرنگون کنند؛ همه‌ی همّت این است. توجه کنید تا مطلب در ذهنها بنشیند. خبرهایی که ما داریم، تحلیل‌هایی که برای ما می‌آید از طرف آنهایی که تحلیل‌های آنها را به ما منعکس میکنند، دائم در فکر این هستند که چه کار کنند این انقلاب را از بین ببرند؛ حالا این انقلاب هم به توفیق الهی، به همّت شما مردم همین‌طور سرش را انداخته پایین و دارد به پیش میرود؛ روزه‌روز قوی‌تر، روزه‌روز پیشرفته‌تر.

همه‌ی همّت آنان این است که این ماندگاری را یک‌جوری به هم بزنند؛ همه‌ی همّت من و شما باید این باشد که این ماندگاری را افزایش بدهیم. از اوّل انقلاب دائم در فکر این بودند که این را از بین ببرند: جنگ تحمیلی به‌خاطر



همین بود؛ جنگ‌های قومیت‌ها در اطراف کشور به‌خاطر همین بود؛ محاصره‌ی اقتصادی به‌خاطر همین بود؛ تحریم‌های شدیدی که در این سال‌های اخیر برقرار کردند برای همین است؛ تشکیل گروه‌های تکفیری در شرق و در غرب کشور ما همه برای همین است که این انقلاب را از بین ببرند، این ماندگاری را که برای اینها بسیار به‌ت‌آور و سخت و دردآور است، از بین ببرند؛ همه‌ی همتشان این است.

هر روز هم یک ابتکاری درست میکنند؛ این کارهایی که در سال ۸۸ کردند، از ابتکارات جدید بود که ابتکار آمریکایی‌ها بود. البته در چند جای دیگر تجربه کرده بودند، مخصوص ما نبود؛ در چند کشور دیگر این را تجربه کرده بودند، بعد آمدند همین تجربه را در کشور ما پیاده کنند که آن‌جور تودهنی خوردند. این ابتکار این بود که به بهانه‌ی انتخابات، در یک کشوری که حالا در آن انتخابات هست و فرض کنیم یک دولتی سر کار است که مورد قبول آمریکا نیست و منافع آمریکا را آن‌چنان که آنها دلشان میخواهد تأمین نمیکند، انتخاباتی کرده‌اند و این دولت رأی آورده است؛ بعد ببینند آن اقلیتی را که رأی نیاورده است بکشاند داخل میدان، بیاورند در خیابان. و برای اینکه این اقلیت را برجسته کنند و دیده شود، یک رنگی را مشخص میکنند؛ ارغوانی، گلی، سبز و مانند اینها؛ آنچه به ما رسید سبزش بود که قبل از آن در جاهای دیگر، رنگ‌های قرمز و نارنجی و مانند اینها را درست کرده بودند که آن اقلیتی را که رأی نیاورده است با [این] ترفند بکشاند داخل خیابان. [چون] مردم دیگر - واقعاً هم مردمند؛ منتها مردمی هستند که نامزد مورد نظر آنها رأی نیاورده است؛ در مردم بودنشان شکی نیست - هر جا باشند، ایستادگی کنند؛ آنها هم مرتب کمک کنند و اگر لازم شد پول بدهند، کمک سیاسی کنند، اگر لازم شد حتی سلاح به دست آنها بدهند تا نتیجه‌ی انتخابات را به‌هم‌زنند. این کار را در چند کشور انجام دادند و موفق شدند؛ آمدند اینجا هم انجام بدهند، خب نتوانستند؛ اینجا هم عین همان قضیه بود.

البته دوستان ما آن اوقاتی که این قضایا اتفاق افتاد، به بنده مرتب توصیه کردند که اسم انقلاب رنگی را نیاورم؛ من هم چون معتقد به مشورت - بالاخره مشاورین نظر دارند و اهل فکرند - اسم انقلاب رنگی نیاوردم اما خب انقلاب رنگی بود؛ در واقع کودتای رنگی، یک کودتای رنگی ناموفق. خب این خیلی مهم است؛ این اتفاقی که در کشورهای دیگر - در چهار پنج کشور - آمریکایی‌ها با پول، با امکانات انجام دادند و موفق شدند؛ در جمهوری اسلامی موفق نشد؛ با اینکه پشتیبانی کردند.

رئیس‌جمهور آمریکا اندکی قبل از آن قضایا به بنده نامه نوشته بود - نامه‌ی دوّم - و کلی اظهارات موافقانه با بنده‌ی حقیر و با نظام جمهوری اسلامی [کرده بود]؛ بنده هم قصد داشتم جواب بدهم و نمیخواستم جواب ندهم؛ بعد که این قضایا اتفاق افتاد، سریعاً موضع‌گیری کرد به نفع همان کسانی که علیه نظام، علیه انقلاب، علیه اسم اسلام در جمهوری اسلامی در خیابانهای تهران ظاهر شدند و تمام کارهایی را که مخالفین کردند، مورد تأیید اینها قرار گرفت؛ البته بیشتر از این میخواستند بکنند، نتوانستند. حالا هم یک عده از مخالفین رئیس‌جمهور فعلی آمریکا میگویند شما در سال ۸۸ حمایت کامل نکردید از آن کسانی که علیه جمهوری اسلامی بودند؛ ولی چرا، حمایت کردند؛ منتها خب ملت ایران بموقع حرکت کرد، بموقع وارد صحنه شد، کار درست را انجام داد.

غرض این است که این ماندگاری مسئله‌ی مهمی است؛ این ماندگاری را بایستی به‌عنوان یک هدف در نظر داشت و در این فکر بود که چگونه تأمین خواهد شد. نگاه کنید ببینید عناصر ماندگاری انقلاب چیست، آن عناصر را باید تک‌تک ما تأمین کنیم، همه‌ی ما باید تأمین کنیم. البته این را عرض کردم که تحلیل آن به‌عهده‌ی شما جوانها است. این دوره‌ی بعد از قضایای مذاکرات هسته‌ای را خود آمریکایی‌ها اسم‌گذاری کرده‌اند: «دوره‌ی سخت‌گیری بر ایران»، سخت‌گیری باید بکنیم؛ خیلی خب، حالا سخت‌گیری که بیشتر از سخت‌گیری‌های گذشته نیست. جوانان



ایران، ملت ایران، مسئولان کشور بایستی آگاهانه، هشیارانه، امیدوارانه، با شهامت، با توکل به خدای متعال، با تکیه‌ی بر نقاط قوت فراوانی که دارد، در مقابل دشمنی دشمنان بایستند؛ این خیلی مهم است. هر لحظه‌ای وظیفه‌ای هست، آن وظیفه را باید شناخت و بایستی انجام داد. خب حالا در این زمینه یک قدری طولانی صحبت شد.

مسئله‌ی انتخابات را مطرح کنم؛ یکی از کارها همین انتخابات است. انتخابات در واقع یک نفس تازه دادن به ملت ایران است؛ [ملت ایران] یک نفس تازه‌ای پیدا میکند، طبیعت انتخابات این است. اینکه ملت ایران بیایند تک‌تک وارد میدان بشوند و رأی بدهند [که] آقا عقیده‌ی من این است، فلانی باید مسئول باشد - حالا چه در ریاست جمهوری، چه در مجلس شورای اسلامی، چه مجلس خبرگان؛ هر کدام از اینها جداگانه در جای خود اهمیت فراوانی دارد - هر فردی از آحاد ملت که این احساس مسئولیت را بکند، خودش یکی از آن عناصر حفظ‌کننده‌ی انقلاب است. حضور مردم یکی از آن عناصری است که دشمن را ناکام میکند. اینکه ما تکیه میکنیم، تأکید میکنیم، اصرار می‌ورزیم بر اینکه مردم همه شرکت کنند در انتخابات و من بارها این را قبلاً گفته‌ام - حالا چندبار یادم نیست - که حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند. ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد، عیبی ندارد اما انتخابات مال رهبری نیست، مال ایران اسلامی است، مال نظام جمهوری اسلامی است. همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب میشود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری آن تأمین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند - که خب بحمدالله امروز هست - این موجب میشود که ملت ایران در چشم ملت‌های دیگر آبرو پیدا کند و اعتبارش بالا برود؛ در چشم دشمنانش اِثمت پیدا کند ملت ایران؛ انتخابات این است. بنابراین اصل انتخابات حضور مردم در پای صندوق‌های رأی و رأی دادن آنها است. همه باید شرکت کنند؛ شرکت در انتخابات آبروی نظام جمهوری اسلامی است، آبروی اسلام است، آبروی ملت ایران است، آبروی کشور است. این مسئله‌ی اول است.

مسئله‌ی دوم درست انتخاب کردن است. خب آراء و سلايق ممکن است مختلف باشد، عیبی ندارد اما همه سعی کنند درست انتخاب کنند. سعی‌مان را بکنیم؛ ممکن است این سعی به نتیجه برسد و انتخاب درست باشد؛ ممکن است سعی ما به نتیجه نرسد و غلط انتخاب کنیم، عیبی ندارد؛ خدای متعال از ما قبول خواهد کرد، چون کار خودمان را کرده‌ایم، تلاش خودمان را کرده‌ایم، سعی خودمان را کرده‌ایم. مثلاً حالا دو انتخابات در پیش داریم: انتخابات مجلس و انتخابات خبرگان.

خب مجلس خیلی مهم است؛ هم از لحاظ قوانین، هم از لحاظ ریل‌گذاری برای حرکت دولتها - این ریل را مجلس میگذارد تا این قطار حرکت کند و به سمت هدفها برود - هم در مسائل بین‌المللی. ملاحظه میکنید که بحمدالله مجلس کنونی ما، در مسائل بین‌المللی، مواضع خیلی خوبی میگیرد؛ این خیلی برای کشور مغتنم است. این کجا، و اینکه یک مجلس شورای ما تشکیل بدیم که در مقابل دشمنان بین‌المللی و جبهه‌ی متحد دشمنان، حرف آنها را بزند [کجا]؛ اینها خیلی با هم فرق میکند. این کجا که مجلسی داشته باشیم که چه در قضیته‌ی هسته‌ای و چه در قضایای گوناگون دیگر، حرف دشمن را تکرار نکند؛ یا اینکه نه، مجلسی مستقل، آزاد و شجاع باشد؛ همان جوری که مردم شعار میدهند، داخل مجلس شعار بدهند؛ همان جوری که مردم میخواهند، در داخل مجلس موضع‌گیری کنند؛ این خیلی مهم است. مجلس شورای اسلامی، بنابراین، هم برای مسائل داخلی کشور، هم برای اعتبار جهانی و بین‌المللی کشور، خیلی دارای اهمیت است و یکایک افراد نماینده دخیلند. شما میخواهید رأی بدهید، فلان شهر یک نماینده دارد، فلان شهر - مثلاً فرض کنید فلان استان - ده نماینده دارد؛ خب هرکدام از اینها نقشی دارند، فعالیتت دارند؛ انسان باید به شکل اطمینان‌بخشی به نتیجه برسد. به نظر بنده این جور میرسد که چون یکایک افراد را ممکن



است شناسیم - خود بنده هم وقتی این فهرستها را می‌آورند که بیایم رأی بدهم، بعضی از آدمهای این فهرستها را نمی‌شناسم اما اعتماد میکنم به آن کسانی که [اینها را] معرفی کرده‌اند، و نگاه میکنم ببینم آن کسانی که این فهرست را معرفی کرده‌اند چه کسانی هستند؛ اگر دیدم اینها آدمهای متدین و مؤمن و انقلابی‌ای هستند، به حرفشان اعتماد میکنم و به [فهرست] آنها رأی میدهم؛ اگر دیدم نه، کسانی که این فهرست را داده‌اند کسانی هستند که به مسائل انقلاب، به مسائل دین، به مسائل استقلال کشور خیلی اهمیتی نمیدهند، دلشان دنبال حرف آمریکا و غیر آمریکا است، به حرفشان اعتماد نمیکنم؛ به نظر من این راه خوبی است - نگاه کنیم ببینیم این فهرستی که به ما داده میشود برای مجلس شورای اسلامی یا مثلاً برای مجلس خبرگان، این فهرست را چه کسی دارد به ما میدهد. به افرادی اعتماد بکنیم که واقعاً به دین‌داری اینها و به تقیید اینها اعتقاد داشته باشیم؛ بدانیم اینها متدینند، بدانیم انقلابی‌اند، بدانیم در خطند، در راه امامند، امام را واقعاً قبول دارند؛ راهش این است که اینها را بدانیم. اگر چنانچه کسانی این جور عمل بکنند و این تحقیق را بکنند، کار خودشان را انجام داده‌اند؛ خدای متعال ثواب خواهد داد، ولو اینکه در یک مورد، اشتباه هم اتفاق بیفتد. مثلاً آن کسی که من خیال کردم آدم خوبی است و به او رأی دادم، اتفاقاً آدم مطلوبی نباشد ولی من تلاش خودم را کرده‌ام و خدای متعال اجر خواهد داد.

مجلس خبرگان هم خیلی مهم است. مجلس خبرگان، بظاهر - اگر به چشم ظاهری نگاه کنیم - هر سالی دو مرتبه می‌آیند دور هم جمع میشوند، می‌نشینند بحثهای سیاسی و غیرسیاسی میکنند و بعد هم متفرق میشوند؛ نباید به این چشم نگاه کرد به مجلس خبرگان. مجلس خبرگان بنا است که رهبر انتخاب کنند؛ [این] شوخی است؟ آن روزی که رهبر فعلی در دنیا نباشد یا رهبر نباشد، باید اینها رهبر انتخاب بکنند. چه کسی را انتخاب خواهند کرد؟ آیا کسی را انتخاب خواهند کرد که در مقابل هجمه‌ی دشمن بایستد، به خدا توکل کند، شجاعت نشان بدهد، راه امام را ادامه بدهد؟ آیا چنین کسی را انتخاب میکنند یا کسی را انتخاب میکنند که جور دیگری است؟ این خیلی مهم است. کسی را شما میخواهید برای مجلس خبرگان انتخاب بکنید که در واقع، او رهبر را انتخاب خواهد کرد که کلید حرکت انقلاب در دست او است؛ این خیلی اهمیتی دارد، این کار کوچکی نیست. لذا باید تحقیق کرد، باید اعتماد پیدا کرد. پس بنابراین، اصل انتخابات و شرکت در انتخابات به‌عنوان یک اصل، یک مسئله است، مسئله‌ی انتخاب اصلح یا صالح هم یک مسئله است که این هم باید مورد توجه قرار بگیرد.

مسئله‌ی شاخصهای انقلابیگری هم خیلی مهم است؛ یعنی واقعاً بدانیم شاخصها چیست، شاخصهای انقلابیگری را درست پیدا کنیم، در ذهن خودمان مشخص بکنیم، از کسانی که مطلع‌تر از ما هستند بپرسیم. اگر این کارها انجام بگیرد، این ماندگاری انقلاب، بدون تردید، خواهد بود.

دو خصوصیت وجود دارد در عمل به این وظایف: یک خصوصیت همین است که انقلاب ماندگار خواهد شد. بدیهی است که ما، هم ریزش داریم، هم رویش داریم؛ بارها بنده گفته‌ام این را. کسانی هستند که یک روز انقلابی بودند، بعد فردا به خاطر یک عارضه‌ای، یا بحق یا بناحق، از انقلاب روبرمیگردانند. بعضی‌ها هستند که یک کار خلاف توقعشان انجام میگیرد - فرض کنید یک ظلمی در یک جایی بهشان میشود - حق با آنها است اما این موجب میشود که از انقلاب روبرگردانند؛ این کار ناحق است. بعضی‌ها هم به خاطر مسائل شخصی، مسائل خانوادگی و مسائل گوناگون، از انقلاب روبرمیگردانند. این میشود ریزش؛ اینها ریزشهای انقلاب است. همه‌ی انقلابها ریزش دارند، همه‌ی نهضت‌های اجتماعی ریزش دارند اما در کنار این ریزشها رویش [هم] هست. من اطلاعات کم نیست، من از خیلی جاها مطلعم؛ بنده وقتی نگاه میکنم، رویشها را بیش از ریزشها میبینم؛ این همه جوان مؤمن، این همه



تحصیل کرده‌ی مؤمن، این همه افراد تحلیلگر مؤمن، این همه افراد کارآمد در مسائل فتنی و در مسائل علمی، همه مؤمن؛ اینها رویشهای انقلاب است. یک روزی در این کشور، مشکل ما [این] بود که همه‌ی کسانی که میتوانستند در دانشگاه‌های ما درس بدهند، به پنج هزار نفر نمیرسیدند. اوّل انقلاب این جوری بودیم؛ یک عده‌ای رفته بودند، یک عده‌ای نمی‌آمدند، یک عده‌ای صلاحیت نداشتند. [اما] امروز ما ده‌ها هزار نفر استاد مؤمن در عرصه‌ی کارهای دانشگاهی داریم؛ استادان مؤمن، آنهایی که واقعاً به انقلاب پایبندند و معتقدند از بُن‌دندان؛ این چیز کمی نیست، چیز کوچکی نیست، اینها را انقلاب تربیت کرده است. این همه جوان مؤمن نویسنده، هنرمند، عالم، فتاور، مبلغ، سخنور؛ در عرصه‌های گوناگون، در مسائل داخلی در مسائل خارجی. اینها رویشهای انقلابند، رویشهای سرسبز و آماده؛ این خیلی بارزش است. بنابراین، اگر ما به وظایفمان در زمینه‌ی انقلاب عمل کنیم، معنای این، ماندگاری افزایش این رویشها و انبوه شدن این روشها است.

دوّم، آرامشی است که به دل انسان می‌نشیند. خدای متعال در قرآن درباره‌ی بیعت با پیغمبر میفرماید: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ؛ (۵) ای پیامبر ما! آنهایی که با تو بیعت کردند - خدای متعال میدانست که در دل‌های اینها چیست - این بیعت با آن انگیزه‌ی صادقانه موجب میشود که خدای متعال سکینه و آرامش را بر دل‌های آنها نازل کند. وقتی سکینه بر دلها نازل شد، دغدغه‌ها از بین خواهد رفت، نگرانی‌ها از بین خواهد رفت، ناامیدی از بین خواهد رفت. امروز یکی از کارهای مهم دشمنان ایجاد ناامیدی و تزریق ناامیدی است؛ در بخشهای مختلف جوان را ناامید کنند، پیر را ناامید کنند، انقلابی سابق را ناامید کنند. این آرامش و سکینه‌ی الهی، امید به انسان میدهد. بیعت با پیغمبر این جوری است. شما امروز وقتی با انقلاب بیعت میکنید و بیعتتان را تازه میکنید و تجدید میکنید، با پیغمبر بیعت کردید. آن کسی که امروز با امام خمینی بیعت میکند، با پیغمبر بیعت کرده. وقتی شما خطّ انقلابی امام را زنده نگه میدارید و نمیگذارید مندرس بشود، نمیگذارید رنگ کهنگی بگیرد، در واقع با پیغمبر بیعت کردید؛ با پیغمبر که بیعت کردید، آن وقت: أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ (۶) [این] در یک آیه‌ی دیگر [است]؛ در این آیه: فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ؛ خدای متعال آرامش را به دلها خواهد داد. وقتی آرامش داشتید، اطمینان قلب داشتید، آن وقت در عرصه‌ی مقابله‌ی با دشمن دچار حیرت نمیشوید، دچار ناامیدی نمیشوید، دچار تزلزل نمیشوید؛ امروز براساس این سکینه و این آرامش، انسان میتواند یقین کند که ملت ایران بر آمریکا و توطئه‌هایش قطعاً پیروز خواهد شد. (۷)

ان شاء الله که خدای متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد؛ همه‌ی ما را در این راه ثابت قدم بدارد؛ ما را جزو آن سربازانی قرار بدهد که برای ماندگاری انقلاب تلاش میکنیم و از بذل موجودی خودمان دریغ نداریم. پروردگارا! به محمد و آل محمد الطاف و تفضلات خودت را بر این ملت نازل کن؛ روح مطهر امام را از ما شاد کن؛ قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما شاد بفرما.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) از جمله، سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۸: «... [این] ستّ خدا است که از دیرباز در میان گذشتگان معمول بوده...»

(۲) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۳: «ستّ الهی از پیش همین بوده...»

(۳) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۶

(۴) بر زمین افکندن، شکستن



- ۵) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۱۸؛ «براستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت میکردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دل‌هایشان بود باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد...»
- ۶) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۲۶؛ «آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده‌ی خود و بر مؤمنان فرود آورد...»
- ۷) تکبیر و شعار مرگ بر آمریکا توسط حضار